

نام نیکو

درس دهم

املا و واژه‌آموزی

۱ با توجه به متن درس، جاهای خالی را پر کنید.

استاد با نگاه‌های **تحسین امیز** ... ، هنرمندی او را می‌دید و **تشویقش** می‌کرد، اما **مراقب** بود که **غرور** به جان شاگردش نیفتد. سال‌ها بعد محمود فرشچیان، استادی هنرمند و **نام‌اشنا** در نقاشی شد و ... **کارهای او** شهرت جهانی یافتند.

۲ متن درس را با دقت بخوانید و واژه‌هایی را که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده است، بنویسید.

هیچ چیز - جست و جوگر - گفت و گو - خیال‌انگیز - زاینده رود - گل‌دسته - پرکار - کم‌حرف - جلال‌الدین

سپیده‌دم - نام‌اشنا - نیک‌نامی - نیم‌رخ - سرمشق - قلم‌مو - دلنشین - خوشحالی - تحسین‌امیز - زرنکار

| | | | |
|---|------|------------------------|--------------------|
| چیزی که با هیجان همراه است. | یعنی | هیجان انگیز..... | هیجان + انگیز |
| چیزی که تفکر را بر می انگیزد | یعنی | تفکر امیز..... | تفکر + آمیز |
| چیزی که با غم همراه است | یعنی | غم انگیز..... | غم + انگیز |
| چیزی که با مهر و محبت همراه است. | یعنی | محبت امیز..... | محبت + آمیز |
| چیزی که خیال و اندیشه را بر می انگیزد | یعنی | خیاله انگیز..... | خیال + انگیز |

درک متن

الف) متن زیر را با دقت بخوانید.

روزی روزگاری مردی زندگی می کرد که دروغگو بود. او هر جا می رفت دروغ می گفت. همیشه دوستان و نزدیکانش به او می گفتند که دست از این کار ناپسند بردارد؛ ولی او در جواب می گفت: «کی گفته که من دروغ می گویم؟ من راستگوترین آدم دنیا هستم!» روزی در یک مهمانی که مرد دروغگو هم مهمان بود، چند دوست کنار هم نشسته بودند و از هر دری می گفتند و می شنیدند. یکی از آن میان گفت: «چند روز است که در بازار شهر زعفران زیاد و ارزان شده. هر کس زعفران نیاز دارد، بهترین وقت خرید آن است!» مرد دروغگو ناگهان گفت: «در بازار که زعفران نیست. یک مثقال هم پیدا نمی شود!» مرد زعفران فروش گفت: «مگر می شود؟ کار من زعفران فروشی است.» مرد دروغگو با تمسخر گفت: «شاید آنچه تو می فروشی زردچوبه است، نه زعفران!» زعفران فروش با ناراحتی گفت: «می خواهی بگویی من دروغگویم، من دیگر اینجا نمی مانم.»

صاحب‌خانه، زعفران‌فروش را آرام کرد. یک دفعه شخصی از میان جمع گفت: «من که می‌گویم هیچ کس در این جمع دروغگو نیست. چون آدم دروغگو، ته کلاهش سوراخی دارد!» مرد دروغگو تا این حرف را شنید، کلاهش را از سر برداشت و مشغول نگاه کردن به آن شد. همه گرم نگاه کردن و خندیدن به او شدند. مرد دروغگو کلاه را بر سر گذاشت، در حالی که از خجالت رنگ به رو نداشت.

ب) با توجه به متن، به سؤالات زیر پاسخ دهید.

۱ چرا مرد دروغگو گفت در بازار زعفران نیست؟

زیرا او هرچا می‌رفت دروغ می‌گفت و کارش همین بود.

۲ چرا شخصی از میان جمع گفت که هیچ کس در این جمع دروغگو نیست، چون آدم دروغگو ته کلاهش سوراخ دارد؟

چون می‌خواست فرد دروغگو، خودش را نشان دهد و به دیگران ثابت کند که او دروغگو است.

۳ چرا مرد دروغگو به سرعت کلاه را از سر برداشت و مشغول نگاه کردن به آن شد؟

چون خودش می‌دانست دروغ می‌گوید و می‌ترسید همه بفهمند و می‌خواست ببیند کلاهش سوراخ است یا نه تا سوراخ کلاهش را پنهان کند.

۴ چرا در پایان، مرد دروغگو خجالت کشید؟

چون همه متوجه شدند که او دروغ گو است.

پ) برای متنی که خواندید یک عنوان مناسب انتخاب کنید.

مرد دروغ‌گو / عاقبت دروغ‌گویی



زندگی نامه‌ی یکی از شخصیت‌های زیر را بنویسید (یا هر شخصیتی که مورد نظر شماست).

| | | | | | |
|-------------------|-------------------|-----------------|------------------|------------------|--------|
| مصفی رحماندوست | اسدالله شعبانی | مهدی آذریزدی | محمود فرشچیان | پروین اعتصامی | فردوسی |
|-------------------|-------------------|-----------------|------------------|------------------|--------|

موضوع: پروین اعتصامی

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی بیست و پنجم اسفند ۱۳۸۵ در تبریز متولد شد. پدرش

از مردان بزرگ و نویسندگان مشهور اواخر دوره قاجار بود.

او در کودکی به همراه خانواده به تهران آمد و با مشروطه خواهان و چهره های فرهنگی نظیر دهخدا

و ملک الشعرای بهار آشنا شد و از آن ها علم اموخت. دیوان اشعار پروین حدود ۲۵۰۰ بیت است

شعرهایی او در قالب های مختلفی است؛ از جمله مثنوی، قطعه و ...

شهرت پروین اعتصامی به دلیل مناظره هایی است که سروده است. این مناظره ها شهرت جهانی

دارند و راه تازه ای در ادبیات گشوده اند

توجه:

در نوشتن زندگی نامه، جزئیات زیر، ذکر شود:

نام و شهرت محل زندگی و دوره‌ی تاریخی

تحصیلات آثار تأثیر و نقش او در ادبیات یا هنر